



## نشریه ویژه تدارک کنگره چهارم

۲۶ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۰

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-Communist Party of Iran - Hekmatist



دوره چهارم

شماره:

# کنگره

در مورد مسائل مربوط به کنگره با ای میل زیر تماس بگیرید:

سردبیر: کورش مدرسی Kongere4.hekmatist@gmail.com

### قرار شماره ۷

ارائه دهندگان: اسماعیل ویسی، ملکه عزتی، ابراهیم باتمانی، ابوبکر شریف زاده، رحمت فاتحی، رحمان حسین زاده، عبدالله دارابی

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

پیام به:

- طبقه کارگر ایران

- زندانیان سیاسی

- مردم ایران

- جنبش برابری طلبی زنان

- جوانان آزادیخواه و دانشجویان کمونیست

را تصویب میکند و تهیه و تنظیم پیامها را در دستور اولویتهای ارگان رهبری آتی حزب قرار میدهد!

### قرار شماره ۸

در مورد تاکید مجدد بر

بیانیه کنگره اول حزب در مورد جنبش رهایی زن در ایران و وظایف حزب حکمتیست

صفحه ۲

### ملاحظه ای بر قطعنامه اوضاع سیاسی

محمد فتاحی

بند ۶ قطعنامه پیشنهاد شده به کنگره توسط رفقا آذر مدرسی، رحمان حسین زاده، خالد حاج

صفحه ۷

### تلفن های تماس با مسئولین کنگره

### چهارم

صفحه ۴

### شماره حساب های علنی حزب در انگلیس و سوئد

صفحه ۴

### قابل توجه نمایندگان کنگره

### در باره معرفی قرار ها و قطعنامه ها، ثبت نام بعنوان مخالف و سمینار های جانبی

صفحه ۲

### کمونیستها، انقلاب کارگری و سرنوشت جمهوری اسلامی

بیانیه کنگره چهارم حزب حکمتیست

پیشنهاد کننده: فاتح شیخ  
حمایت کنندگان: بهرام مدرسی، جمال کمانگر، رحمت فاتحی، سلام زیجی، فواد عبداللهی، اسماعیل ویسی، رضا دانش، اعظم کم گویان، مظفر محمدی، هلاله طاهری  
دو دهه بعد از شکست بلوک سرمایه‌داری دولتی از بلوک بازار و پاشیدن جهان دوقطبی و پایان جنگ سرد، امروز بورژوازی جهانی درگیر یک بحران مرکب اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و استراتژیک است. بحرانی که مختصات و شرایط بروز آن تماما از بحرانهای دو دهه گذشته متمایز است. با تشدید تناقضات سرمایه‌داری گلوبال و بهم تنیده قرن ۲۱، بورژوازی در اداره معضلات پیچیده جامعه و جهان سردرگم مانده است. در ادامه بحرانهای ادواری، این بار بزرگترین بحران اقتصادی، زمانی بر سر بورژوازی و دولتهای آن خراب شده که در دهه گذشته متمایز است. با تشدید

صفحه ۳

### قطعنامه در مورد

### جنبش کارگری و وظایف کمونیستها

پیشنهاد دهندگان قطعنامه: خالد حاج محمدی، ثریا شهبابی، آذر مدرسی، محمد فتاحی، رحمان حسین زاده  
حمایت کنندگان قطعنامه: سعید آرمان، عبدالله دارابی، جمال کمانگر، اسماعیل ویسی، سلام زیجی  
جنبش کارگری ایران تاریخی از سه دهه اعتراض و جدال در مقابل یکی از خشن ترین دول بورژوایی حاکم را، در دفاع از معیشت و مطالبات فوری خود و مقابله با سرکوب و اختناق، پشت سر دارد. دفاع از دستاوردهای طبقاتی خود در سالهای اول به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، جدال بر سر قانون کار، مقاومت

صفحه ۵

### قطعنامه در مورد وظایف حزب در کردستان

امضا کنندگان: مظفر محمدی، عبدالله دارابی، رحمت فاتحی، ملکه عزتی، صالح سرداری، اسماعیل ویسی، جمال کمانگر، ناصر مرادی، کامیار احمدی، آسو فتوحی سرا، جمیل خوانچه زر  
از آنجا که: کردستان دروازه قدرت کمونیست ها است. این شرایط هم به دلیل خودآگاهی طبقاتی در میان بخش پیشرو و فعالین کارگری و هم به دلیل شرایط و موقعیت تاریخی کمونیسم در این منطقه از ایران تامین شده است. کردستان محلی برای استفاده از نفوذ و اعتبار و محبوبیت کمونیسم در جهت تقویت طبقه

صفحه ۶

## قابل توجه نمایندگان کنگره

### در باره معرفی قرار ها و قطعنامه ها، ثبت نام بعنوان مخالف و سمینار های جانبی

توجه همه رفقا را به نکات زیر جلب میکنیم:

وقت برای ارائه قرار، قطعنامه و اصلاحیه بر قرار و قطعنامه های پیشنهادی تمام است. از این پس هیچ قرار یا قطعنامه و یا اصلاحیه ای پذیرفته نمیشود.

رفقای که قرار یا قطعنامه ای برای تصویب به کنگره پیشنهاد کرده اند (و حد نصاب حمایت لازم برای طرح در کنگره را دارند) باید حداکثر تا دوشنبه ۲۰ سپتامبر معرفی بحث را به ما معرفی کنند. توجه کنید که برای قطعنامه های مرکب دو نفر و برای قطعنامه های ساده و قرار ها یک نفر حق معرفی بحث را دارند. در صورتی که چنین کسی معرفی نشود و پیشنهاد دهنده قرار یا قطعنامه معلوم نباشد. هیات رئیسه از میان داوطلبان به قید قرعه معرف بحث را تعیین خواهد کرد.

قطعنامه ها و قرار هایی که حمایت لازم برای طرح را دارند به شرح زیر اند:

- a. قطعنامه در مورد طبقه کارگر و وظایف کمونیست ها - قطعنامه مرکب
- b. قطعنامه در مورد جنبش کارگری - از رحمان حسین زاده، c. و ... - قطعنامه مرکب
- d. قطعنامه در مورد اوضاع سیاسی - قطعنامه مرکب
- e. قطعنامه در مورد فعالیت حزب در کردستان - قطعنامه ساده
- f. قطعنامه در مورد اتحاد کارگری علیه بیکاری - قطعنامه ساده
- g. قطعنامه در مورد اولویت های حزب - قطعنامه مرکب
- h. بیانیه کمونیستها - انقلاب کارگری و سرنگونی جمهوری اسلامی - قطعنامه مرکب
- i. قرار شماره ۱
- j. قرار شماره ۲
- k. قرار شماره ۳
- l. قرار شماره ۴
- m. قرار شماره ۵
- n. قرار شماره ۶
- o. قرار شماره ۷
- p. قرار شماره ۸

همه این اسناد در شماره های مختلف نشریه کنگره منتشر شده است. همه رفقای پیشنهاد دهنده باید معرفی یا معرفی بحث را تا تاریخ ذکر شده معرفی کنند.

تاکنون هیچ اصلاحیه ای به قرار ها و قطعنامه ها نرسیده است. در نتیجه در کنگره ما اصلاحیه ای بر قرار های و قطعنامه ها را در دستور نمیگذارد.

ثبت نام برای تضمین اجازه بحث در مخالفت: رفقای که میخواهند اجازه صحبت در مخالفت برایشان تضمین شده باشد باید حداکثر تا دو شنبه ۲۰ سپتامبر با ذکر قرار یا قطعنامه مورد بحث ثبت نام کنند. در این مورد به بند مربوطه در آئین نامه کنگره توجه کنید.

سمینار های جانبی: با توجه به اینکه ما یک شب را در اختیار داریم و با توجه به امکانات موجود ما حداکثر میتوانیم دو سمینار جانبی را بطور موازی پیش ببریم. رفقای که خواستار برگزاری سمینار هستند لطفا عنوان آن را با خلاصه ای از موضوع حد اکثر تا دوشنبه ۳۰ سپتامبر اطلاع دهند. تصمیم گیری در مورد این سمینارها بر عهده هیات رئیسه کنگره است.

بر سر رنگ حجاب و میزاج مجازات های اسلامی و درجه فشار بر زنان، با مدعیان جدید قدرت و ثروت چانه بزنند، معامله کنند و زور آزمایی کنند.

سازمان دادن یک جنبش مترقی، رادیکال و ماکزیالیست در دفاع از حقوق زنان در ایران و برای آزادی و برابری، کار کمونیست ها و کار طبقه کارگر است. این کار جنبش سوسیالیستی است.

به منظور دامن زدن به یک جنبش مترقی در دفاع از حقوق زنان، تاکید مجدد بر بیانیه کنگره اول حزب حکمتیست، و تبدیل کردن آن به پرچم هر کسی که خود را مدافع برابری زن و مرد و آزادی و برابری در جامعه میدانند، لازم است.

کنگره چهارم حزب حکمتیست بار دیگر بر بیانیه کنگره اول خود، بیانیه در مورد جنبش رهایی زن در ایران و وظایف حکمتیست ها" تاکید میگذارد.

۱۵ سپتامبر ۲۰۱۰

ضمیمه:

### بیانیه در مورد

### جنبش رهایی زن در ایران و وظایف حزب حکمتیست

کنگره اول حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۹ - ۳۰ مهرماه ۱۳۸۵ (۲۱ اکتبر ۲۰۰۶)

#### بنیاد فرودستی زن

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. زنان در اغلب نقاط جهان از حقوق برابر با مرد برخوردار نیستند و از همان حداقل حقوق و آزادی هایی که مردان از آن برخوردارند، محروم اند. اما در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر، در جوامعی که نفوذ مذهب و سنتهای کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه گسترده تر است، فرودستی زن در آشکار ترین و زخمی ترین شکل، زندگی صدها میلیون زن را در چنگال خود میفشارد.

ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث

پیشنهادی: کمیته تبلیغات و جریانات ملی و مذهبی و گرایشات سازشکار درون جنبش آموزش

حمایان: آذر مدرسی، فاتح شیخ، سلام زیجی، بهرام مدرسی، رحمان حسین زاده

حزب حکمتیست چهار سال پیش در بیانیه مربوط به حقوق زنان خود اعلام کرد که:

"رهایی زن نمی تواند کار ناسیونالیستها، قوم پرستان و جریانات ملی و مذهبی و گرایشات سازشکار درون جنبش حقوق زنان باشد. آزادی و برابری زن و مرد نمی تواند امر جنبشی باشد که حقوق ابتدایی زنان را به مذهب و قومیت و جنسیت و منافع طبقاتی طبقات حاکم می فروشد. این جریانات نه خواهان کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان هستند و نه علیه مردسالاری لجام گسیخته حاکم از حقوق زنان دفاع می کنند."

و سه سال پس از آن، جریانات ملی، ناسیونالیست های راست و چپ، به یمن سرکوب جریان رادیکال مدافع حقوق زن در جنبش برابری زن و مرد، مطالبات زنان در ایران را به پشت صحنه راندند! میلیونها زن و دختر تشنه آزادی را سرباز یک جنبش ملی - اسلامی جدید، این بار به زنگ سبز، کردند! تا

عرصه سیاست جهانی با شکافهای جدید و مصافهای دشوار، و در عرصه ایدئولوژی با افلاس نئولیبرالیسم جناح راست و اغتشاش فکری جناح چپ روبرویند. در این دوره، عروج قدرتهای اقتصادی جدید به موازات افول اقتصادی آمریکا و بنیست استراتژی میلیتاریستی و افت قدر قدرتی آن، باعث تغییر موازنه بین المللی و قطب بندی جهانی، خلأ هژمونی، تشدید رقابت قدرتهای بزرگ، باز شدن پروسه تقسیم مجدد جهان و سرایت بی ثباتی و بی نظمی به هر پنج قاره شده است. برای اردوی بورژوازی، نه برگشت به موازنه قبلی ممکن است و نه نقطه تعادل جدیدی در افق به چشم میخورد. دولتها و مراکز استراتژیک بورژوازی راه حلی به این بحران مرکب و این آشفته بازار سیاست جهان نشان نداده اند. بر سر "جامعه بین المللی" باندول بحران و بی نظمی جهانی آویخته شده است.

در اردوی ما پرولتاریای جهان، معضل پراکندگی، ضعف تشکل توده ای و تحزب کمونیستی، نازل بودن آگاهی طبقاتی، ناروشنی افق سوسیالیستی، نفوذ گرایشهای بورژوازی در صفوف کارگران و فشار سرکوب بویژه در کشورهای حوزه کار ارزان، اصلیتزین موانع پیشروی اند. اما در این دوره، تحول مثبت و امیدبخشی جریان دارد: در پی بحران اقتصادی و در مقابله با تعرض بورژوازی و دولت های آن به معیشت طبقه کارگر، همه جا شکاف طبقاتی بازتر، مبارزه طبقاتی آشکارتر و حرکات کارگری وسیعتر شده و بر زمینه این تحرک اجتماعی، ضرورت بازسازی سوسیالیستی جامعه در مرکز توجه و مشغله پیشروان سوسیالیست طبقه برجسته تر گشته است. در این دوره، با عروج اعتراضات و اعتصابات بزرگ کارگری در برابر تعرضات بورژوازی، سوسیالیسم بار دیگر امکان یافته که در قامت آلترناتیو نظام کاپیتالیستی قد برافرازد و بعنوان تنها راه خروج از دور باطل بحرانهای اداری، تنها راه رهایی بشر از کار مزدی و تقسیم طبقاتی، از نو خود را مطرح سازد. در این دوره، درخشش مجدد چهره مارکس در افق رهانی انسان به این معناست که فضا برای کاربست نقد پرولتاری مارکس به سرمایه داری معاصر و طرح مجدد انقلاب کارگری مناسبتر شده است. قرن 21 میتواند قرن بربریت کاپیتالیستی نباشد. بشریت تشنه رهایی، نیازمند امید به یک آینده

بهتر است.

در این فضا و بر متن مبارزه طبقاتی جاری، کمونیستها موظفند هر جا که هستند با همه توان آگاهگری، سازمانگری و پراتیک انقلابی خود، اردوی پرولتاریا را برای نبردهای سخت این دوره سروسامان دهند، آگاه و متحد کنند و با پرچم انقلاب کارگری به میدان آورند.

## ۱- پیش شرطهای عینی و ذهنی انقلاب کارگری

پیش شرطهای عینی نابودی سرمایه داری از دیرزمان آماده بوده و امروز از همیشه آماده ترند. گسترش مناسبات کار و سرمایه به سراسر کره زمین (globalisation) و تشدید تناقضات ناگزیر آن، تنگتر شدن سیکل بحرانهای اقتصادی، شتاب قطب بندی طبقاتی کارگر و سرمایه دار در همه جوامع، تبدیل بخش عظیم جمعیت جهان به کارگران مزدی و گورکنان سرمایه داری، همگی تازه ترین داده های جامعه موجودند که روشنتر از همیشه بر آمادگی پیش شرطهای عینی و اجتماعی ضرورت و امکان انقلاب کارگری گواهی میدهند.

اما شرایط عینی بدون ترکیب با عنصر فعال تغییردهنده جامعه (شرایط ذهنی) به تنهایی برای به گور سپردن سرمایه داری کافی نیست. گرچه تناقضات بنیادی و بحرانهای مکرر، نظام کاپیتالیستی را گام به گام به پرتگاه سقوط نزدیکتر میکند، اما سقوطی در کار نخواهد بود مگر با دخالت نیروی تغییردهنده جامعه. نیروی اجتماعی گورکن سرمایه داری، طبقه کارگر آگاه به موقعیت طبقاتی خود، متحد در صف مستقل خود و سازمان یافته در تشکلهای توده ای و حزبی خود است. آمادگی نیروی تغییردهنده، خودبخود صورت نمیگیرد بلکه محصول حضور فعال کمونیسم در جامعه و پراتیک نقشه مند کمونیستها است. ایجاد حزب کمونیستی پرولتاریا، هر جا که چنین حزبی موجود نیست، سرلوحه این پراتیک است. حزب کمونیستی انقلابی، نوک پیکان حرکت پرولتاریا برای آماده ساختن شرایط ذهنی انقلاب کارگری است.

## ۲- مبنای استراتژی انقلاب کارگری

انقلاب کارگری امر فوری طبقه کارگر است. انقلاب کارگری انقلابی علیه کل نظام سرمایه داری و قدرت طبقه سرمایه دار

## کارگری

است. انقلابی است سازمان یافته که حزب کمونیستی طبقه کارگر، سازمانده آن و لکوموتیو پیشبرد و به پیروزی رساندن آن است. پیروزی انقلاب کارگری با تصرف قدرت سیاسی توسط حزب کمونیستی صاحب نفوذ در طبقه، و با برقراری حکومت کارگری فرا میرسد. حکومت کارگری (دیکتاتوری پرولتاریا) مقاومت استثمارگران را در هم میشکند. این پروسه بدون استفاده از قهر (force) سازمان یافته، بدون ارگانهای اقتدار توده ای طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن، به سرانجام نخواهد رسید. پیروزی انقلاب کارگری در گرو بسیج چنان نیرویی است که هم بتواند تحول انقلابی را به سرانجام برساند و هم بتواند در برابر مقاومت جانسختانه بورژوازی سرنگون شده از آن دفاع کند.

انقلاب کارگری یک جریان سلبی و مداوم است که تا محو استثمار کار مزدی، محو مالکیت بورژوازی بر وسایل تولید اجتماعی، محو طبقات، محو دولت، و بنیان گذاشتن جامعه کمونیستی تداوم خواهد یافت. یک رکن مهم استراتژی انقلاب کارگری دوره ما، بررسی نقادانه تجربه انقلابات کارگری گذشته، هم تجربه پیروزی آنها و هم بیش از آن تجربه شکست آنها است. از این منظر تاریخی، نقد کمونیسم بورژوازی روسیه که بر بستر شکست انقلاب کارگری اکثر امکان عروج یافت، برای بالا بردن آگاهی سوسیالیستی پیشروان طبقه کارگر در مسیر انقلاب کارگری اهمیت ویژه دارد. سنت کمونیسم کارگری و مارکسی منصور حکمت در این زمینه دستاوردهای تئوریک مهمی برای طبقه کارگر جهانی کسب کرده است. همچنین نقد کمونیسم بورژوازی معاصر بر متن دخالت کمونیستی فعال در تحولات سیاسی زنده جامعه و در پرتو دستاوردهای مارکسیستی حکمت، برای پیشبرد انقلاب کارگری در این دوره حیاتی است.

استراتژی انقلاب کارگری اساسا از شرایط جهانی حاکم بر موقعیت طبقه کارگر منتج میشود؛ اما در هر کشوری باید با مختصات مبارزه طبقاتی جاری در آن کشور، مکان آن در تقسیم امپریالیستی جهان و ویژگی دولت بورژوازی آن منطبق گردد. طبقه کارگر ناگزیر است بدوا کار را با بورژوازی کشور خود یکسره کند.

۳- پارامترهای جهانی موثر بر مسیر انقلاب

۱- گسترش جهانی مناسبات کار و سرمایه و درنوردیدن مرزهای کشوری، به یک طبقه کارگر جهانی شکل داده است. منشأ قدرت طبقه کارگر، موقعیت آن در تولید است. با گسترش جهانی تولید، طبقه کارگر موقعیت عینی قدرتمندتری کسب کرده است. موقعیت کنونی طبقه کارگر در تولید جهانی و بهم پیوستگی فراکشوری آن، زمینه مادی همسنگری و همبستگی جهانی پرولتاریا است که هم اکنون در سطح حمایت از مبارزات کارگری کشورهای مختلف به ثمر نشسته است. هر درجه آگاهی طبقه کارگر به این موقعیت و قدرت طبقاتی- جهانی خود، به همان درجه حرکت آن در مسیر پیروزی انقلاب کارگری و دفاع از آن در برابر تعرض بورژوازی راه، نیرومندتر خواهد کرد.

۲- بحران اقتصادی و کاهش سودآوری سرمایه مولود این تناقض است که انباشت غول- آسای سرمایه و پیشرفت شگرف تکنولوژی موجب عاطل ماندن نیروی کار و عدم جذب آن به پروسه تولید است؛ نیروی کار جمعیت عظیمی که همین سرمایه غول آسا در سراسر جهان به بازار کار مزدی کشانده و با کاهش سودآوری، به خاک سیاه بیکاری و فلاکت نشانده است. پیامد بحران اقتصادی جاری برای طبقه کارگر، در همین دو سال، تنزل فاحش معیشت و افزایش دهها میلیونی ارتش بیکاران بوده است. تعرض وسیع بورژوازی به معیشت کارگران، مبارزه اقتصادی را بیش از هر دوره دیگر به صدر نبردهای طبقاتی همه جوامع برده است. وضع وخیم معیشتی خواه ناخواه رنگ دفاعی به مبارزات جاری



جدالهایشان چشم انداز ثباتی دیده نمیشود. بورژوازی با یک دوره اغتشاش روبروست که با ادامه جدالهای جاری میتواند جهان را بسوی پرتگاه جنگهای بزرگ و کوچک سوق دهد. تلاش برای ایجاد صف مستقل و متحد پرولتاری در برابر همه قدرتهای بزرگ و کوچک بورژوایی و مخالفت قاطعانه و قدرتمند با جنگ افروزیهای امپریالیستی و ارتجاعی، تنها راه جلوگیری از تبدیل شدن پرولتاریا به دنباله‌رو و سیاهی لشکر اردوی بورژوازی است. توان استفاده طبقه کارگر از شکافهای اردوی بورژوازی، تنها در گرو حفظ استقلال طبقاتی در همه سیاستها و تاکتیکها است.

#### ۴- انقلاب کارگری و تحولات سیاسی اخیر در ایران

تحولات سیاسی اخیر در ایران اساسا بازتاب بحران مرکزی است که بورژوازی جهان، از جمله بورژوازی ایران، با آن روبرو است. تلاطم سیاسی بعد از انتخابات رئیس جمهوری، یکی از وسیعترین تکانها و تنشهای جامعه ایران در سه دهه اخیر بوده است. این تلاطم، حاصل باز شدن شکاف جدیدی بین دو جناح بورژوایی حاکم است که طی سه دهه در استثمار و سرکوب طبقه کارگر و مردم محروم، در حاکمیت سرمایه‌داری و حکومت اسلامی آن شریک بوده‌اند. شکاف و اختلاف دو جناح در این دوره بر سر چگونگی نجات رژیم از بحران سی ساله آن است در شرایطی که علاوه بر بحرانهای دیرین، با بحران اقتصادی جهانی هم مواجه شده است. بر سر چگونگی ادغام در بازار جهانی سرمایه و اینکه مکان ایران در

۴- پروسه بازتقسیم جهان که با سقوط بلوک سرمایه‌داری دولتی به جریان افتاده بود با توجه به برتری بلامنزاع آمریکا، ناگزیر زیر کنترل و اداره آن در آمد. در سالهای اخیر با تغییر موازنه به ضرر سرکردگی جهانی آمریکا، پروسه بازتقسیم جهان از سر گرفته شده است و با بروز بحران اقتصادی، به مجرای این بحران کانالیزه شده است. جنگ و بحران اقتصادی در صد سال گذشته دو کانال تقسیم مجدد جهان بین قدرتهای بزرگ بوده اند. جدال کنونی هنوز به جنگ نکشیده و از کانالهای اقتصادی و سیاسی پیش می‌رود. اما نقاط انفجاری در کانونهای بحران، بخصوص در خاورمیانه، میتواند هر آن به جنگ جدید منجر شود و یا جنگهای نیابتی (پروکسی) موجود را به جنگهای بزرگتر بدل کند. بعلاوه جدال بر سر بازتقسیم جهان، محدود به قدرتهای بزرگ نیست؛ دولتهای رده دوم هم برای افزایش سهم خود با پیش گذاشته‌اند و در صفوف بورژوازی شکافهای جدید ایجاد کرده‌اند. در خاورمیانه، آمریکای لاتین و آفریقا، دولتهای رده دوم از لای شکاف قدرتهای بزرگ وارد این جدال شده‌اند. اکنون دولتهای آمریکا، بریتانیا، فرانسه، روسیه، چین و آلمان (I+5) در نقش شورای کنترل بازتقسیم جهان، میکوشند جدال جاری را طوری اداره کنند تا به جنگ بزرگی که میتواند همه طرفهای جنگ را نابود کند، کشیده نشود. اما اینها خود بانیان همه شکافها و مصافهای جهان امروزند و رقابتهایشان آینده بشر را با مخاطرات بزرگ روبرو کرده است.

در موازنه قدرتهای بزرگ نقطه تعادل جدیدی و در برآیند

طبقه کارگر زده است. این در کوتاه مدت افق انقلاب کارگری را تیره میکند. اما در همان حال نبردهای طبقاتی این دوره که اعتراضات و اغتشاشات بزرگ کارگری در فرانسه، بریتانیا، آلمان، ایتالیا، یونان، اسپانیا، پرتغال، چین، جنوب آفریقا، بنگلادش و غیره طلیعه آن است، به کمونیستها و رهبران کارگری امکان میدهد تا با تمرکز نیرو بر مبارزه اقتصادی کارگران و ارتقای آن به مبارزه سیاسی علیه دولتهای حاکم و حاکمیت سرمایه، سطح آگاهی و اتحاد را در صفوف طبقه بالا برند و افق انقلاب کارگری را برایشان به افقی قابل دسترس و تحقق پذیر بدل کنند.

۳- در سالهای اخیر دو فاکتور جدید، موازنه بین‌المللی و قطببندی جهانی را دستخوش تغییر جدی کرده اند: یکم، آمریکا برتری اقتصادی و سیاسی اش در راس هرم قدرتهای جهانی سرمایه را از دست داده است. دوم، به موازات آن، قدرتهای اقتصادی جدیدی نظیر چین و هند و برزیل عروج کرده‌اند. بحران اقتصادی جاری ضربه شدیدتری به اقتصاد آمریکا و صادرات جهانی آن زده است. ماحصل تاکنونی این تغییرات، سقوط سرکردگی و قدرقدرتی آمریکا، شقه شدن راس هرم قدرتهای جهانی سرمایه و دور جدیدی از رقابت و جدال بر سر بازتقسیم جهان و شکل دادن به قطببندیهای جایگزین است. مشخصا جدال چین و روسیه با آمریکا و اروپا و رقابت آلمان و فرانسه با آمریکا و بریتانیا مدارهای بزرگ این جدال آشکارند. بحران اقتصادی به این جدال پیچیده چندمحوره، ابعاد و شتاب بیشتری داده است.

### شماره حساب های علنی حزب در انگلیس و سوئد

I. F.R  
148 18 41-3  
SEKIBAN: SE48 9500 0099 6042 1481 8413  
BIC-kod (SWIFT-adress): NDEASESS  
BOX 7054 C/O KFKS  
KISTA16407

F. Abdolahi  
93852226  
Sort Code: 090126  
Bank: Santander  
BIC: ABBYGB2LXXX  
IBAN: GB46ABBY09012693852226

### شماره تلفن تماس با مسئولین انتقال به کنگره

- ناصر مرادی  
۰۰۴۷۹۸۴۴۳۷۲۱  
- سلام زیجی  
۰۰۴۶۷۶۲۳۴۹۶۸۳  
- رسول بناوند  
۰۰۴۶۷۰۸۳۰۳۰۳۵

سوئد:  
دارنده حساب:  
شماره حساب:

انگلیس:  
دارنده حساب:  
شماره حساب:

<p>دادن به این عرصه‌های نبرد طبقاتی جلب میکند:</p> <p>- سازماندهی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر در دفاع از معیشت و علیه بیکاری و فلاکت روزافزونی که بربریت سرمایه‌داری و دولت بورژوازی بر آنها تحمیل کرده است.</p> <p>- سازمان دادن مبارزه در دفاع از آزادیهای سیاسی و مدنی، برابری زن و مرد، حقوق کودک، خلاصی فرهنگی و آزادی زندانیان سیاسی</p> <p>- سازمان دادن صف مستقل و قدرتمند کارگری- کمونیستی برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به نیروی طبقه کارگر در پیشاپیش توده‌های محروم و تشنه آزادی و رهایی، زیر پرچم آزادی و برابری.</p> <p>کنگره چهارم حزب حکمتیست همه کمونیستها و رهبران و فعالین کارگری را فرا میخواند که به حزب خود، حزب حکمتیست بپیوندند.</p> <p>کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست مهر ۱۳۸۹ سپتامبر ۲۰۱۰</p>	<p>گیرد، صف خود را مستحکمتر، آگاهتر و متحدتر سازد، بسوی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی خیز بردارد و در مسیر تحقق انقلاب کارگری خود پیشروی کند.</p> <p><b>۵- سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی</b></p> <p>سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هم امکانپذیر است و هم با فرض سازماندهی و رهبری آن توسط یک جنبش نیرومند کارگری- کمونیستی و حزب سیاسی انقلابی آن، میتواند مستقیماً به پیروزی انقلاب کارگری منجر شود و یا پیشدرآمد انقلاب کارگری و سوسیالیستی باشد. اما این تنها جنبش کمونیسم طبقه کارگر نیست که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی است. بخشهایی از بورژوازی ایران و جهان در مقاطعی میتوانند، هم در تعقیب منافع مستقیم خود و هم برای پیشگیری از به قدرت رسیدن کمونیسم و کارگر، خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزین کردن آن با دولت بورژوازی دیگری شوند. همه نیروها و جنبشهای سیاسی طبقاتی سقوط رژیم اسلامی را</p> <p>تحوالات سیاسی اخیر در ایران، چه در ارتباط با بحران اقتصادی جهان، که بحران اقتصادی جمهوری اسلامی را عمیقتر کرده است، و چه در ارتباط با مبارزه طبقاتی داخل جامعه و بحرانهای سیاسی و فرهنگی دامنگیر جمهوری اسلامی، بار دیگر ضرورت و امکان انقلاب کارگری در جامعه ایران را در اذهان کمونیستها و پیشروان سوسیالیست طبقه کارگر برجسته کرده است. بار دیگر تجربه شد که هر تلاطم سیاسی مساوی وجود شرایط انقلابی نیست و بدون دخالت مستقل و قدرتمند طبقه کارگر به شرایط انقلابی متحول نمیشود. در جامعه ایران، جامعه‌ای با سابقه انقلابهای متعدد و بزیر کشیدن دولتها، جامعه‌ای با سه دهه مبارزه کارگری مداوم علیه تعرضات سرمایه و دولت آن و با حضور جنبش سیاسی کمونیسم طبقه کارگر و حزب آن، این یک امکان واقعی و یک دورنمای تحقق پذیر است که حضور صف مستقل و قدرتمند کارگری- کمونیستی در صحنه سیاسی، بتواند در تلاطمات آتی، به ایجاد شرایطی کمک کند که طبقه کارگر به نام خود و با قدرت خود از شکاف میان جناحهای رژیم در خدمت منافع خود بهره</p>
--	--

<p>د- حمایت قاطع از تشکلهای موجود کارگری و رهبران و فعالین آنها در مقابل تعرض بورژوازی و دولتش، و تلاش برای آزادی فوری رهبران و فعالین کارگری.</p> <p>ه- تلاش برای کوتاه کردن دست شوراهای اسلامی از دخالت در اعتراضات کارگری، مقابله با هرگونه ادعای شوراهای اسلامی و خانه کارگر در نمایندگی کردن کارگران، چه در سطح جامعه و چه در سطح بین المللی.</p> <p>ج - نقد و افشای مستمر سیاست ها و گرایشات راست و بورژوازی در جنبش کارگری که عوامفریبانه منافع بورژوازی را منافع کارگران قلمداد میکنند، در میان کارگران تفرقه و شکاف ایجاد میکند، کارگران را به نیروی ذخیره بورژوازی تبدیل میکنند، و آنها را به سازش به دشمنان طبقاتی شان فرامیخوانند.</p> <p>د- گسترش نفوذ گرایش کمونیستی در میان طبقه کارگر، متحد و منسجم کردن شبکه محافل کارگران کمونیست در جنبش کارگری. جلب و جذب رهبران عملی کمونیست طبقه کارگر به تحزب کمونیستی، تحکیم پایه های تحزب کمونیستی</p>	<p>بقیه جنبش کارگری و اقتصادی، طبقه کارگر را در منگنه قرار داده است. بخشهای وسیعی از کارگران را به قبول قرار دادهای سفید و موقت کار، مجبور کرده است. شرایطی که از پیامدهای اولیه تناسب قوای بسیار نامساعدی است که بورژوازی بر طبقه کارگر طی سی سال گذشته تحمیل کرده است.</p> <p>۳- غلبه بر پراکندگی و موقعیت دفاعی کنونی مبارزات کارگری و تغییر تناسب قوا به نفع طبقه کارگر صف بندی قدرتمندتر و اتحاد و تشکل وسیعتر بخشهای مختلف جنبش کارگری را در مبارزات اقتصادی و سیاسی جاری میطلبد. امری که بیش از پیش بر عهده گرایش کمونیستی طبقه کارگر، رهبران عملی و تحزب کمونیستی است که مبتکر بیشترین اتحاد و انسجام در جنبش کارگری و در دل مبارزات جاری آن باشند.</p> <p>لذا:</p> <p>کنگره چهارم حزب حکمتیست در راستای بهبود شرایط کار و معیشت طبقه کارگر و تغییر تناسب قوا به نفع این طبقه، رئوس سیاست کمونیستی زیر را در جنبش کارگری اعلام میکند. گرایش کمونیستی و رهبران و</p> <p>به سطح معیشت خود، تلاش برای گرامیداشت اول مه روز جهانی کارگر تنها گوشه هایی از جدال وسیع طبقه کارگر ایران با بورژوازی و دولت نماینده آن است.</p> <p>در دوره اخیر جدال جناحهای سیاه و سبز بورژوازی توازن قوا را به شدت به زیان طبقه کارگر تغییر داد.</p> <p>با این وصف جدال این طبقه با بورژوازی ایران همچنان در اشکال مختلف جریان دارد. برخی ویژگیهای امروز جنبش کارگری را میتوان در مولفه های زیر برشمرد.</p> <p>۱- تولد دوباره تشکل های توده ای کارگری، و به میدان آمدن طیفی از رهبران و فعالین کارگری، علاوه بر نشانی از رشد خودآگاهی طبقه کارگر، بیانگر توازن قوایی است که برای طبقه کارگر امکان پیشرویهای بیشتر، اتخاذ ابتکارات جدید، و خروج از موقعیت دفاعی را فراهم میکند.</p> <p>۲- علیرغم دستاوردهای فوق، بیکاری وسیع، پائین بودن سطح دستمزدها، عدم تامین شغلی، لغو سوبسیدها، گرانی و فشار بحران</p>
---	--



<p>اخلاقیات ارتجاعی، بدون نابرابری، بدون تبعیض، در یک کلام یک جامعه سوسیالیستی و امکان پذیری فوری آن را در درون طبقه کارگر تقویت کند. حزب حکمتیست پرچمدار تحقق این افق و این آینده است.</p> <p>کارگران! رهبران و فعالین کمونیست جنبش کارگری! حزب حکمتیست را انتخاب کنید و به آن بپیوندید.</p>	<p>کارگر ایران را به حساسیت مصافهای پیش رو در مبارزات جاری و نقش تاریخساز جنبش سوسیالیستی کارگری در راهی قطعی جامعه از استثمار و ستم حاکمیت سرمایه جلب میکند. حزب حکمتیست تلاش میکند که مداوماً خواست جامعه‌ای بدون استثمار، بدون فقر، بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکمیت خرافات مذهبی و ناسیونالیستی و سنتها و</p>	<p>بتواند شکاف در حاکمیت، جدال در صفوف بورژوازی را به میدانی برای تعرض و پیشروی طبقه کارگر برای بهبود وضع کار و زندگی و برای تغییر تناسب قوا به نفع طبقه کارگر و صف آزادیخواهی تبدیل کند، نشان داد. حزب حکمتیست با چشمان باز این خلاء را می بیند و برای پر کردن آن، با تمام توان میکوشد.</p> <p>حزب حکمتیست توجه طبقه</p>	<p>و حزب حکمتیست بعنوان سازمان کمونیستی موثر در مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر.</p> <p>تحولات سیاسی یکسال ونیم گذشته و سیطره جنبشهای بورژوازی بر تحرک و اعتراض توده کارگر و مردم، بیش از پیش خلاء حضور حزب کمونیستی طبقه کارگر را که</p>
<p>جناح های مختلف جمهوری اسلامی و حاشیه ای کردن مبارزه طبقاتی به نفع بورژوازی کرد برای تبدیل کردن کارگران به نیروی ذخیره جنبش قومی در کردستان.</p> <p>4- کمیته کردستان، کادرها و شخصیتهایش چه از طریق جدالهای سیاسی و چه اجرای نقشه های عملی، حزب را در دسترس کارگران و مردم قرار داده و نقش رهبری سیاسی و عملی جدی و تعیین کننده ای را ایفا کنند.</p> <p>5- رهبری سراسری حزب بشنوا نه محکمی برای تقویت و گسترش فعالیت کمونیستی، رادیکال و انقلابی در کردستان باشد.</p>	<p>کردستان تلاش قاطع، جدی و پیگیری را در جهت گسترش، تحکیم و تقویت این راه حل و اختصاص نیرو و امکانات لازم به آن به انجام رساند.</p> <p>2- سازماندهی تلاش برنامه ریزی شده و نقشه مند برای گسترش و تقویت و تحکیم نفوذ چپ، کمونیسم و حزب حکمتیست در ابعاد وسیع اجتماعی و بویژه در میان کارگران پیشرو و محافل و رهبران عملی کارگران. تبدیل کمونیسم به نیروی اصلی و تعیین کننده در کردستان، چه در توازن قوای طبقاتی بین کارگران و بورژوازی کرد و چه علیه جمهوری اسلامی.</p> <p>3- ناکام کردن تلاش های ناسیونالیسم کرد در اشاعه سیاست های قومی، همگامی با</p>	<p>نام کمونیسم حکمت از اعتراضات کارگری تا اعتصاب عمومی ... ، را دارد.</p> <p><b>از این رو، کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری- حکمتیست بر سازماندهی و تحکیم ابزارهای قدرت کمونیسم و حزب در کردستان تاکید می گذارد و بر این اساس مقرر می دارد:</b></p> <p>1- گارد آزادی به عنوان ابزار قدرت مردم برای دفاع از خود در مقابل تعرض رژیم و نیروهای سیاه، به جان و حرمت انسانی و حقوق اجتماعی و آزادیهای فردی و اجتماعی شان و علیه تبعیض و آپارتاید جنسی، در ابعاد اجتماعی با استقبال و خوشبینی توده ای مواجه شده است. حزب از طریق کمیته</p>	<p>بقیه قطعهنامه در مورد وظایف کارگر و جنبش های آزادیخواهانه و برابری طبقات در سراسر ایران و دسترسی به کمونیسم و حزب است.</p> <p>- کردستان یک پایگاه جدی کمونیسم در ایران و دارای شرایط مناسبی برای ابراز وجود قدرتمند گارد آزادی است.</p> <p>- موقعیت کمونیسم و کارگران در کردستان به کمونیسم و حزب این امکان را می دهد که در دسترس کارگران و توده های مبارز و انقلابی قرار گیرد. <u>حزب در دسترس در کردستان با سیاست رادیکال و ابزارهای ابراز وجود قدرتمندش، با کادری سرشناس و توده ای و گارد آزادی و سازمان حزبی اش، توان بسیج توده ای را به</u></p>
<p>برابری زن و مرد نمی تواند امر جنبشی باشد که حقوق ابتدایی زنان را به مذهب و قومیت و جنسیت و منافع طبقاتی طبقات حاکم می فروشد. این جریانها نه خواهان کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان هستند و نه علیه مردسالاری لجام گسیخته حاکم از حقوق زنان دفاع می کنند.</p> <p>نیروهایی که مذهب رسمی میخوانند، نیروهایی که سکولاریسم نیم بندشان در مقابل مطالبات رادیکال و ماکزیمالیست زنان و در مقابل حمله انتقادی به زن ستیزی اسلامی به بهانه های مختلف سد میبندد، نمی توانند پیشتر رهایی زن باشند. نیروهایی که مطالبات رادیکال زنان را "زیاده روی" و "افراط" میخوانند، نیروهایی که حجاب این سمبل آپارتاید جنسی را موضوعی "کم اهمیت" و "قابل گذشت" میدانند، نیروهایی که حجاب از سرزن بر میدارند و بر تن آنها لباس قومی و مذهبی و ملی میپوشانند، نه در صف جنبش مترقی احقاق حقوق زن، که پسقروانان توجیه بی حقوقی زن اند.</p> <p>تنها چپ جامعه و کمونیسم است</p>	<p>است. شرایط و ملزومات این رهایی اما بیش از هر چیز به حاکمیت ارتجاع اسلامی و عدم دسترسی مردم به دستاورهای بشر متمدن در زمینه برابری زن و مرد، گره خورده است. بنحوی که هر نوع بهبود جدی در وضعیت زنان پایه های حکومت اسلامی در ایران را میلرزاند. جنبش احقاق حقوق زنان در ایران، از ارکان جنبش سرنگونی حکومت اسلامی و در صف مقدم آن است.</p> <p>رهایی زنان در ایران، کار جنبش آزادی و برابری است. رهایی زن کار جنبش و صفی است که رادیکال ترین و ماکزیمالیست ترین مطالبات را بر پرچم خود دارد و سازش ناپذیرترین مبارزه را با جمهوری اسلامی و برای برقراری یک جامعه سکولار و آزاد سازمان میدهد. احقاق حقوق انسانی زنان کار جنبش عدالتخواهانه طبقه کارگر، کمونیست ها، و جنبش ضداسلامی در ایران است.</p> <p>رهایی زن نمی تواند کار ناسیونالیستها، قوم پرستان و جریانهای ملی و مذهبی و گرایشهای سازشکار درون جنبش حقوق زنان باشد. آزادی و</p>	<p>این واقعیت که رهایی زن شاخص رهایی جامعه است بیش از هر کجا در محیط های اسلام زده در سراسر جهان و در جامعه اسلام زده ایران صادق است. در جوامعی که حاکمیت اسلام و اعمال یک آپارتاید جنسی بر سرناپای آن، رویبناي ارتجاعی ترین شکل حاکمیت سرمایه است، حرمت زن به نحو انکار ناپذیری به حرمت انسان در آن جامعه گره خورده است.</p> <p>در ایران، نیمی از مردم، زنان، به خاطر جنسیت به موقعیت نازل تر از بردگان قرون وسطی تنزل داده شده اند. این واقعیت به یک جنبش مقاومت و مبارزه میلیونی زنان برای برخورداری از حداقل حقوق انسانی خود، شکل داده است. زنان از بدو حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از ربع قرن است که در جنگ و جدل هر روزه با حکومت اند.</p> <p>در ایران رهایی زن و برخورداری او از کلیه نعمات مادی و معنوی جامعه، به مهمترین معیار بهبود شرایط زندگی همه مردم و رهایی جامعه تبدیل شده است.</p> <p>رهایی زن و برخورداری او از آزادی و برابری، آمال و آرزوی اکثریت مردم ایران</p>	<p>نفرت انگیز تاریخ را تکامل بخشیده و به مبنایی برای تداوم مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بیحقوقی امروز زن در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسانها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ستمگشی زن، همچون تبعیض نژادی و ملی و مذهبی، برای سرمایه داری امکانی برای ایجاد شکاف و رقابت درونی بر مبنای جنسیت، در اردوی مردم کارکن است. شکاف و رقابت در صفوف مردم کارکن یکی از ارکان ارزان تر کردن دائمی کار کارگر است. شکل دادن و تداوم بخشیدن به وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر، مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر، و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برای سرمایه داری جز از طریق تبعیض به خاطر جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد و .. ممکن نیست.</p> <p><b>موقعیت زن در جوامع اسلام زده ایران</b></p>

<p>فرهنگی زنان توسط هرکس، از جانب دولت یا نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، یا هر مقام مذهبی و خانوادگی.</p> <p>ممنوعیت هر نوع خشونت جسمی، روحی و روانی نسبت به زنان توسط هر کس، هر مقام مذهبی، دولتی و خانوادگی.</p> <p>تامین اجتماعی زنان و همه مردم، تامین بالا ترین سطح رفاه و آسایش ممکن، برای همه.</p> <p>پرداخت بیمه بیکاری مکفی و با استاندارد بالا به زنان و همه کسانی که آماده به کار هستند، مستقل از وضعیت مالی همسر و سایر اعضا خانواده!</p> <p>حمایت وسیع مادی و معنوی از دختران در خانواده.</p> <p>حمایت از کودکان دختر در مقابل تحمیل محرومیت های فردی، تبعیض و خشونت علیه آنها در خانواده.</p> <p>حمایت وسیع مادی و معنوی از زنان قربانی خشونت، فحشا، اعتیاد و فقر.</p> <p>فراهم کردن امکان اشتغال وسیع زنان و رفع موانع آن.</p> <p>فراهم کردن امکان تحصیل و آموزش حرفه ای وسیع زنان و رفع موانع آن.</p> <p>حزب حکمتیست همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب را به پیوستن به صفوف خود برای مبارزه در راه تحقق مطالبات انسانی زنان و محور کامل آپارتاید جنسی و زن ستیزی در ایران و تامین آزادی و برابری زن و مرد، فرا می خواند.</p>	<p>این سرنگونی و انقلاب زنانه بدون سازمانیابی وسیع، انسجام صفوف مبارزه زنان، تشکل یابی و متحد شدن گردد پرچم یک حزب سیاسی کمونیستی قدرتمند که می خواهد و میتواند جنبش رهایی زن در ایران را به پیروزی برساند، ممکن نیست.</p> <p>مبارزه سازمان یافته، بی وقفه و رادیکال برای رهایی زنان یک رکن مهم خلاصی مردم از هیولای حکومت اسلامی ایران است. حزب حکمتیست خود را پیشنهاد این مبارزه میداند و تلاش میکند که با متحد و متشکل کردن میلیونی زنان و مردم آزادیخواه در صفوف خود، بلافاصله موارد زیر را متحقق کند:</p> <p>جدایی مذهب از دولت و کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان!</p> <p>لغو فوری حجاب و آپارتاید جنسی و تضمین آزادی بدون قید و شرط پوشش و معاشرت آزادانه زن و مرد!</p> <p>لغو کلیه قوانین ضد زن در محیط های کار، خانواده، جامعه و در زندگی سیاسی مردم!</p> <p>اعلام فوری برابری کامل حقوقی زن و مرد در تمام شئون زندگی خصوصی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و فرهنگی!</p> <p>مبارزه ای بیوقفه فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی علیه کلیه وجوه حاکمیت و نفوذ مردسالاری و فرهنگ معاشرت هرگونه دخالت در زندگی شخصی و اجتماعی و</p>	<p>ایران پس از انقلاب ۵۷ شاهد مبارزه و مقاومت زنان و جنبش رهایی آنان بعنوان یک واقعیت قدرتمند سیاسی و یک جنبش تحول بخش زنانه بوده است. جنبشی که جمهوری اسلامی و قوانین و احکام اسلامی را روزمره به مصاف طلبیده است. میلیونها زن و جوان دختر و پسر در ایران در صف این جنبش، دو دهه تنور مبارزه علیه زن ستیزی حکومت اسلامی را گرم نگاه داشته اند.</p> <p>در ایران یک جنبش اعتراضی رادیکال و وسیع، علیه قوانین اسلامی و دخالت مذهب در زندگی زنان، علیه حجاب و جدایی جنسی و مردسالاری وجود دارد. به میزانی که اسلام خود را بر زندگی زنان تحمیل کرده، بهمان میزان اسلام زدایی و ضرورت رهایی از جمهوری اسلامی، اجتناب ناپذیر و به خواست میلیونی مردم تبدیل شده است. این واقعیت به انقلاب آتی ایران رنگ غلیظ زنانه زده است.</p> <p>موقعیت فرودست زن در ایران به حیات جمهوری اسلامی گره خورده است. روزی که آپارتاید جنسی برقرار نباشد و حجاب و تبعیض جنسی و کلیه قوانین اسلامی لغو شده باشد، روزیست که جمهوری اسلامی سرنگون شده است.</p> <p>سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، سرنگونی که علاوه بر خلاصی از حاکمیت اسلام، مبشر آزادی و برابری زن و مرد و تامین و تضمین کننده رهایی زن باشد، کار کمونیست ها، کار جنبش طبقه کارگر و حکمتیست ها است.</p>	<p>که با مطالبات ماگزیمالیستی، رادیکال در دفاع از حقوق انسانی زنان، در کنار زنان قرار میگیرند. کمونیسم و طبقه کارگر در ایران نیرویی است که میتواند توده میلیونی زنان را صرف نظر از زبان، رنگ، مذهب، ایدئولوژی، شغل، تعلق طبقاتی و موقعیت اجتماعی حول مطالبات روشن و انسانی خود جمع کند و در پیشاپیش یک جدال عظیم اجتماعی برای رهایی زنان قرار بگیرد. حزب حکمتیست به این صف و این جنبش تعلق دارد و تلاش میکند که پیشاپیش این صف، سرنگونی جمهوری اسلامی را با احقاق حقوق کامل زنان، توأم کند.</p> <p><b>حزب حکمتیست معتقد است که:</b></p> <p>یکی از مهمترین ابزارهای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در سیر سرکوب انقلاب 57 و پایه ریزی حاکمیت اش، تعرض به آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و در راس آن تعرض به ابتدایی ترین حقوق انسانی زنان بود. جمهوری اسلامی تنها با حاکم کردن قوانین اسلامی بر تمام جوانب زندگی فردی و اجتماعی مردم، برقراری حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد، تحکیم یک سیستم مبتنی بر آپارتاید جنسی، و قانونیت و رسمیت بخشیدن به نازل ترین موقعیت ممکن برای زنان، توانست شکل بگیرد و ربع قرن حکومت کند.</p> <p>جمهوری اسلامی اما از بدو به قدرت رسیدن با جامعه ای روبرو بوده است که در مقابل اسلامیزه کردن جامعه و تبعیض برزنان، سرسختانه مقاومت کرده است.</p>
<p>های حکومتی باقی نگذاشته است. اگر چنین است، این حاکمیت، رژیم یک عده آخوند و اسلامی بی سر و پا و بدون پایگاه اجتماعی در جامعه نیست. این تغییرات محصول شروع پروسه ای است که از دوره بعد از جنگ، بعد از سرکوب تحریکات و توقعات دوران انقلابی، در دوران رفسنجانی و با عنوان دوران سازندگی شروع شد. در دوران خاتمی سرعت گرفت و وقایع بعدی جهان و منطقه و داخل کشور آنرا تا اینجا آورده اند. این فاکت ها مورد قبول چپ ضد رژیم نیست. علت روشن است؛ سنت فعالیت این چپ با کار کمونیستی و سازماندهی طبقاتی کارگر علیه کلیت نظام سرمایه بیگانه است. اگر حکومت فعلی نماینده یک عده اسلامی (از نوع اسلام سیاسی و بدون پایگاه طبقاتی)</p>	<p>به لحاظ قانونی هم مملکت در دست لشکر فتوا دهندگان سابق نیست. امروزه و بویژه به دنبال به قدرت رسیدن احمدی نژاد، به کمک خامنه ای، در جهت تامین امنیت قانونی برای سرمایه، دست جماعت آخوند به کلی از حکومت و فتوا کوتاه شده است. تقریباً مانند عربستان سعودی، صرف نظر از اینکه چگونه سر آدم را طبق قوانین اسلامی از تن جدا میکنند، سرمایه و مالکیت خصوصی با قانون و قدرت تمام محافظت میشود. لذا امروز سرمایه نگران نا امنی از دست فتوا و مصادره در ایران نیست.</p> <p>جمهوری اسلامی به سرعت مشغول ایجاد تغییرات در خود به نفع تبدیل به یک حکومت مورد قبول بورژوازی است. تا آنجا هم پیش رفته که هیچ لایه سابقاً سرنگونی طلب بورژوازی آنرا بیرون جناح</p>	<p>جناح میلیون ها مردم در فقط تهران در خیابانها بسیج میکند، از خانه بیرون میکشاند، در خیابان زیر کنترل به بازی میگیرند و آخر سر به خانه برمیگردانند. به لحاظ سیاسی لایه های قدرت در این حکومت منافع اقشار مختلف بورژوا را نمایندگی میکنند. بویژه امروزه حضور گرایشهای سیاسی متنوع طبقه حاکمه شریک در قدرت به روشنی قابل شناسایی اند. اینها نه تئوری که فاکت های غیرقابل انکار اند. کدامین جناح بورژوازی ایران است که امروزه در طیف های مختلف حاکمیت نمایندگی نمی شود؟ اختلافات سیاسی اینها هم نه ساختگی بلکه واقعی است. آنها که در مجلس اسلامی سر و کله همدیگر میزنند و بعضاً خونی هم میکنند، احمد بنی احمد دوره رستاخیز شاه نیستند.</p>	<p>ملاحظات بر ...</p> <p>محمدی و اسد گلچینی میگوید که؛</p> <p>"۶- این اوضاع یکبار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست! نشان داد که هیچ درجه از تغییر به نفع مردم از کانال جرح و تعدیل این رژیم نمیگذرد."</p> <p><b>این حکم واقعی نیست؛</b></p> <p>تر "اصلاح پذیر نیست!" در خوشبینانه ترین حالت متوجه تغییرات در این حکومت نیست؛ این رژیم از روز اول تا حالا چنان تغییر کرده که غیرقابل شناخت از آن دوره است. اینها از دولت دوره انقلابی که هم و غم آن بقای سیاسی بودند و به قدرت بگیر و ببند و بکش روز را به شب میرساندند، تبدیل شده اند به حکومتی که هر</p>

بود، سرنگونی اینها در هر قدمی ممکن مینمود. در آنصورت کار کمونیستی پایه ای برای سازماندهی یک جنبش مستقل طبقاتی برای سرنگونی لازم نبود. نه فقط این، هر واقعه ای که به هر دلیلی مردم را به خیابان بکشاند، میتواند سرنگونی را به دنبال خود داشته باشد، که برای این نوع چپ همه چیز میتواند باشد؛ قیام، انقلاب یا حداقل حلقه ای در حرکت برای سرنگونی "رژیم". هواداری این نوع از چپ از هر نوع شلوغی در خیابان، (حالا مهم نیست کار ناسیونالیست هاست یا فاشیست های ترک، عرب، بلوچ یا کرد و فارس باشد) به همین دلیل عشق اینها به امر سرنگونی است. فقط سرنگونی. و البته هر نوع سرنگونی، منجمله نوع سناریو سیاهی!

اگر عقلیت این چپ چنین نبود، شاید همه یک روزه از فرط علاقه به سرنگونی هوادار جنبش یک جناح همین حاکمان علیه جناح مقابل نمی شدند.

### مضرات این نگرش و تحلیل به حال طبقه کارگر

با این نگرش، چپ سنتی مداوما میتواند رو به کارگر به اصطلاح ثابت کند که تنها با سرنگونی این رژیم میشود بهبودی در زندگی کارگر ایجاد کرد. زبان زمینی این حکم مخالفت با مبارزه اقتصادی روزانه کارگر است. ظاهرا این سنت میتواند با قاطعیت خطاب به کارگر بگوید که ابا نباید از این رژیم انتظاری داشت، اینها را فقط باید سرنگون کرد. و البته چون زور این رژیم از نظر این چپ فقط متکی به تعدادی گانگستر جنایتکار است، سرنگونی هم خیلی راحت و امروز و فردا ممکن است. نتیجه اینکه کارگر لازم نیست مطالبات اقتصادی اش را در مقابل حاکمانی طرح و مطالبه کند که اولاً بی تاثیر است و ثانیاً قرار است همین فردا سرنگون شوند. به جای آن با تمام نیرو فقط مشغول کار و فعالیت "سیاسی" در جهت سرنگونی "باند های حاکم" باید بود. بخش مهمی از فعالین کارگری که تحت تاثیر سنت این چپ اند، به جای دخالت صمیمانه در مبارزات روزانه طبقه برای خواست هایش، مشغول پیش فنگ پافنگ "سیاسی" در "جنبش سرنگونی" اند. و این جنبش سرنگونی اسم مستعار تمام تفرقه های سیاسی جنبش های بورژوازی از ناسیونالیست تا فاشیست و لیبرال است، که سالهای گذشته در لباس هخا در تهران، الاحواز در خوزستان، فدرالیست های آذربایجان و کردستان و... خودی در خیابان ها نشان داده

اند و در غیبت آلت رانیتو کارگری قادر به تحمیق توده ها شده اند. در تمام این تحرکات هیچ نهادی و حتی تک نفری از فعالینی که با عنوان کارگری به هر بهانه ای اطلاعیه صادر میکنند، در مقابل این تحرکات ناسیونالیستی و فاشیستی و بورژوازی لب نگشودند. اگر به جز حکمتیست ها تمام چپ علنا وارد این تحرکات شدند و از آن حمایت کردند، برای نهاد های با عنوان کارگری در داخل، به دلیل هزینه بردار بودن اظهار تمایل و حمایت علنی، هر کدام به سبک خود از آن حمایت کرده و در صورت توان در آن شرکت کرده اند. علت ساده است؛ این جنبش ها در جهت سیاسی این نوع چپ و ظاهرا برای تنها امر آن یعنی سرنگونی بودند! ظاهرا هر کدام از این جنبش ها تلنگری بودند که این "چند باند" حاکم را میتوانستند سرنگون کنند! چسباندن عنوان باند برای این حکومتی که بی ریشه و نتیجتاً غیر قابل اصلاح است، آسان ترین کار برای قانع کردن کارگر به دست کشیدن از مبارزه اقتصادی روزانه و دست بردن به سیاست مد نظر سرنگونی است.

سنت این چپ در درون جنبش کارگری، یا بهتر است گفت در میان کارگران، مشغول سر باز گیری به نفع جنبش سرنگونی مورد علاقه شان است (که تا امروز در همه حال جنبش های ناسیونالیستی بوده اند)؛ چیزی که کارگر سوسیالیست و فعال کارگری را از کار سازمانگرانه در درون جنبش کارگری منع می کند. بی توجهی نهادها و کمیته و انجمن های متعددی که به اسم کارگران در داخل کشور فعالیت به اصطلاح کارگری دارند و در تمام سالهای گذشته از دخالت در مبارزه اقتصادی کارگر و از این طریق از دخالت در سوخت و ساز جنبش کارگری دوری جسته و علیرغم تمام ادعاها و تقلاها از سازماندهی یک تشکل توده ای کارگران عاجز بوده اند، ناشی از عملکرد این سنت سیاسی است. اگر رفقای چپ و فعالین کارگری در این نهادها علاقه ای به دخالت صمیمانه در مبارزات اقتصادی روزانه کارگر ندارند و صدور اطلاعیه های خبری در فضای مجازی، تنها سود این اعتراضات به حال آنهاست، از تاثیر مضر همین سنت سیاسی ضد رژیمی این نوع چپ ناشی میشود. نه فقط این تبدیل مراسم اول ماه مه به آکسیون های سیاسی ظاهرا سروصدا دار و با جمعیت اندک و به حال کارگر بی تاثیر، از محصولات جانبی همین سنت ضد رژیمی این نوع چپ است. در غیر

اینصورت همین تعداد فعال و نهاد میتوانستند در مراکز کارگری و محل زندگی کارگران مراسم های بسیار با شکوه برگزار کنند...

### اصلاح برای کدام طبقه؟

اینها به کنار، این رژیم برای کدامین طبقه غیر قابل اصلاح یا اصلاح شدنی نیست؟ برای بورژوازی، دیدیم و می بینیم که خیلی هم اصلاح شدنی نیست. گیرم که برای بورژوازی هم غیر قابل اصلاح است. از نظر این سنت چپ، از آنجا که خود بورژوازی به دلیل ناآگاهی طبقاتی به منافع خود، گوش به حرف دلسوزانه ما نیست، و تمام لایه های نا آگاه آن مشغول اصلاح آن به نفع تغییر به یک حکومت ایدئال خویش اند، انگار که کار ما تا ابد کوبیدن بر طبل اصلاح ناپذیری این رژیم است!! اصلا به ما چه مربوط که این پدیده ضد کارگری در جهت منافع سرمایه اصلاح میشود یا نه؟ مگر در هر دو صورت امر ما سرنگونی هر دو نوع اصلاح شده یا نشده این سیستم نخیر نیست!

در این سنت اگر ثابت شود که این رژیم قابل قبول کل بورژوازی و از این نظر متعارف شدنی است، کار این نوع چپ تمام است. شغل اصلی اینها امر سرنگونی است و کسی که این حکومت را نه یک باند جنایتکار بی ریشه در جامعه، که حکومت مورد قبول سرمایه داران ارزیابی کند، بخشی از مردم را که تمام لایه های بورژوازی و تمام طبقه متوسطه را شامل میشود، پشت این رژیم برده و به آن ثبات طبقاتی بخشیده است. نتیجتاً سرنگونی از دستور بخشی از جامعه که بورژوازی و افسار متوسط باشند خارج میشود. از نظر چپ بورژوا که جناح آشتی ناپذیر و حاشیه ای احزاب و جنبش بورژواهاست، این کار، فرمول هواداری از حکومت ارزیابی میشود. نتیجتاً این ارزیابی "انقلابی" حکم طلایی "این رژیم اصلاح پذیر نیست" را به عنوان افتخار و برای همیشه نزد اینها باقی میگذارد. رژیم اسلامی اصلاح شود یا نشود، شده یا نشده، مسئله سرمایه داران و نمایندگان سیاسی آنهاست. نه فقط این رژیم که هیچ رژیمی به نفع کارگر اصلاح شدنی نیست و تمام حکومت های دنیا از باند و غیر باندشان بگیر تا مذهبی و سکولار، همه بدون اما و اگر باید گور خود را گم کنند. تنها تفاوت برای طبقه کارگر شرایط مشخص اوضاع و تناسب قوا و در نتیجه تاکتیک های متفاوت برای رسیدن به این

استراتژی انتر ناسیونالیستی-پرولتاری در هر کشوری است. ضرر دیگر تر از این تز امید است به یک جنبش سرنگونی با شرکت همه طبقات اجتماعی!

وقتی نه کارگر و نه بورژوا، یعنی هیچ طبقه اجتماعی این رژیم را نمی خواهد، همه سرنگونی طلب و در نتیجه ظاهرا همه میتوانند یک جنبش مشترک برای سرنگونی را با هم راهی همديگر سازمان دهند. افشاگری های "انقلابی" چپ ضد رژیم علیه سلطنت طلبان و افسار دیگر بورژوا به خاطر سازشکاری در امر سرنگونی از همین زاویه دل بستن به شرکت در یک جنبش مشترک همراه آنهاست. همانگونه که دل بستن به نماز جمعه های "سوسیالیستی" آقای رفسنجانی و مراسم "سوسیالیستی" خاکسپاری رهبر معنوی انقلاب سبز هم ناشی از احساس تعلق مشترک به یک جنبش معین است. هر فعال چپی که شهامت اعلام علنی احساس درونی اش را داشته باشد، شهادت میدهد که نه فقط دلش همراه "جنبش اعتراضی" در این دو مراسم "انقلابی" بود بلکه در صورت توان مراسم عاشورا را هم چهار دست و پا میرفت. دل بستن عمیق به حکم "این رژیم اصلاح پذیر نیست" میتواند محصولات جانبی و فجایع باز هم بیشتری برای این سنت سیاسی داشته باشد، که نوشتن در موردش فعلا بس است.

تناقضات بیشتری در این قطعنامه هست از همین جنس؛ مثلاً در جاهای مختلف از تقلای رژیم اسلامی برای مقبول واقع شدن در بازار جهانی میگوید بدون اینکه جرات یا صراحت اشاره روشن به معنی این تقلا(تقلای برای اصلاح شدن و تبدیل به حکومت متعارف سرمایه) را به خود بدهد. آخر در سنت چپ ناسیونالیست حتی پذیرش واقعیت متعارف شدن حکومت اسلامی برای یک نوع هواداری از رژیم و یا تقلا برای متعارف کردن!! آن بشمار می آید. فکر میکنم دو سال قبل بود که یکی از همین چپ های ناسیونالیست خطاب به ما نوشته بود که "به شما اجازه نمیدهیم این رژیم را متعارف کنید!!"

شخصاً پیشنهاد میکنم با حذف این حکم طلایی مورد علاقه چپ ناسیونالیست ضد رژیمی، تنها ستاره سبز موجود در قطعنامه را به نفع کارگر کمونیست جارو کنید، تا شانس برای تصویب داشته باشد.